🔻عربده‌ی نفسانیّت در خیابان

مهدی جمشیدی

۱. در تهران، روزانه‌ صحنه‌های شرم‌آوری از «کشف حجاب» و «کشف بدن» و مناسبات دیگر را می‌بینیم که گزندگی و تلخی‌شان، وصف‌شدنی نیست. هرچه گذشته و باز هم بگذرد، هرگز «تجاهر به معصیت» - و نه‌فقط معصیت - در کام ما، عادی نخواهد شد. ما با فسق اجتماعی، خو نمی‌گیریم. ما رنج می‌بریم و می‌‌گدازیم.

۲. «فریاد»، جرم است و «تذکر»، محکوم. فقط آهی سرد از عمق سینه‌مان برمی‌آوریم و درد را نجوا می‌کنیم.‌ جرعه‌جرعه، جام زهر می‌نوشیم و دم بر نمی‌آوریم. حتی از «سخن»، فاجعه می‌سازند و آتش فتنه می‌افروزند.

۳. در حیرت هستیم از این همه «بی‌حیایی زنان» که از مردم مسلمان پروا ندارند و «بی‌غیرتی مردان‌»شان که ناموس‌شان را به نمایش چشم‌های بیگانه نهاده‌اند. خیابان، بازار حراج عفت شده است و تساهل، سکه‌‌ی رایج. حرام و‌ حریم و حرمت و حیا را یک‌جا بلعیده‌اند و مستانه، ابلیس را در آغوش خویش فشرده‌اند. به چشم‌ها، بدن می‌فروشند و لذت می‌خرند.

۴. عربده‌ی نفسانیت در خیابان، فرشتگان را رانده و شیاطین را فراخوانده. جنود جهل، جسارت خودنمایی یافته‌ و شریعت را به بازی گرفته‌اند. اقلیت نفسانی و اکثریت نظاره‌گر، ابر سیاه ظلمت را بر آسمان شهر گسترده‌اند. دمل‌های چرکین ترکیده‌اند و به جان جامعه، عفونت پاشیده‌اند.

۵. این اندازه اصرار بر بدن‌نمایی و عریانی به چه سبب است؟! چه لذتی از ابتلای چشم‌ها و وسوسه‌‌ی دل‌ها می‌برند؟! علاج کدام عقده‌ی نهفته را در برهنگی یافته‌اند؟! رسم در برابر خدا ایستادن و چنگ به صورت شریعت افکندن را از که آموخته‌اند؟! چرا در خیابان، نیم‌جامه‌ی شهرت می‌پوشند و بذر شهوت می‌پاشند؟! اسیر کدام جهل هستند که با تجلی هیچ حقیقتی، برطرف نمی‌شود؟! کدام موعظه می‌تواند اینان را از زنجیر میل‌شان رها سازد؟! چرا «زندگی‌»شان در بدن خلاصه شده و‌ «آزادی‌»شان در بدن‌نمایی؟! چرا از «زن»، عروسک خیابانی ساخته‌اند؟!